

## فرهنگ سیاسی در تفکر دینی

سیدابراهیم سجادی

### چکیده

در آغاز مقاله، به پیشینه تاریخی دانش فرهنگ سیاسی اشاره می‌شود و آن‌گاه، نگاه معنی‌شناختی و بحث جامعه‌پذیری سیاسی صورت می‌گیرد. در بخش اصلی مقاله سرپرستی و زمامداری با ماهیت طاغوتی، کفایت معمولی و نگره اصلح‌گزینی و پیامد اجتماعی هر کدام توضیح داده می‌شود، سپس با تأکید بر مشروعیت گونه سوم، شایستگیها با اولویت‌دهی به بعد مردم‌گرایی، با سه جلوه مشورت‌خواهی، انتقادپذیری و حس همدردی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و مردم‌گرایی در حکومت عامل حکومت‌گرایی در جامعه معرفی می‌گردد و تعامل این دو، بستر پیدایش پیشرفت و تمدن انسانی به حساب آمده است.

دو مطلب پایانی مقاله عبارت است از مروری بر وضعیت تأسف‌بار فرهنگ سیاسی در کشورهای اسلامی و راه بیرون رفت از آن، در بحث برون رفت، برنامه‌ریزی برای فراهم آمدن زمینه جامعه‌پذیری سیاسی در نسل جوان مؤثر شناخته می‌شود.

**کلمات کلیدی:** فرهنگ / فرهنگ سیاسی / دین / جامعه‌پذیری / آموزش سیاسی .

### فرهنگ سیاسی در تفکر دینی

از ثبت «فرهنگ سیاسی» به عنوان دانش مستقل و تعریف‌شده، در حوزه دانش سیاسی، چیزی حدود پنجاه سال می‌گذرد. نخستین بار این واژه پس از جنگ جهانی دوم، در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شد (لطیف‌پور، ۲۴) و با همت گابریل آلmond، (جامعه‌شناس آمریکایی) در سال ۱۹۵۶، با مفهوم ویژه خود وارد علم سیاست گردید و نامبرده با همکاری دانشمندی از هموطنانش به نام «سیدنی وربا» در سال ۱۹۶۳، در اثر مشترک‌شان به نام «فرهنگ مدنی» مفهوم فرهنگ سیاسی را، مورد مطالعه بیشتری قرار دادند. (دال سیونگ یو، ۱۰/)

دانش فرهنگ سیاسی در مسیر تاریخی خود، با تحولاتی روبه‌رو بوده است. در دو دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، تلاش مشترک دانشمندان حوزه روان‌شناسی و مردم‌شناسی، از ویژگیهای اصلی تحقیقات مربوط به تولد نظریه فرهنگ سیاسی به حساب می‌آید. (لیپست، ۱۰۰۴/۲) در دهه ۱۹۶۰ مطالعات ویژه این دانش، روی کشورهای کمتر صنعتی و برآمده از سلطه استعمار پیشین، متمرکز گردید، تا از ترکیب نظامهای سنتی فرهنگ بومی و عناصر فرهنگی به جا مانده از استعمار غرب، برای نوسازی این کشورها، فرهنگهای سیاسی انتقالی را به وجود آورند. (همان، ۱۰۰۵/۲) در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، با توجه به تحولات اجتماعی شتاب آلود در چین و کوبا، با رهبری مائوتسه تونگ و فیدل کاسترو، نگرشهای افراطی در صف محققان علوم اجتماعی رخنه کرد، قدرت دائمی فرهنگ متهم به محافظه کاری و واپسگرایی شد و در نتیجه، تحقیقات، در زمینه فرهنگ سیاسی، نزد محققان علوم سیاسی، جاذبه خود را از دست داد. از اواخر دهه ۱۹۷۰، با آشکار شدن نشانه شکست کمونیسم علاقه مربوط به رابطه میان فرهنگ سیاسی و دموکراسی، جان گرفت و ساموئل پ هاینگتون، پیشگام تجدید علاقه به موضوع فرهنگ سیاسی شناخته شد. نامبرده در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، آثار قلمی مهمی منتشر ساخت که محور اصلی آنها را سیاست آمریکا و توسعه دموکراسی در جهان تشکیل میداد. (لیپست، ۱۰۰۵/۲)

هم‌اکنون تحقیقات پیرامون رابطه فرهنگهای سیاسی و دموکراسی استوار و در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی به شدت جریان دارد تا سامان سیاسی، در کشورهای مختلف، رنگ و بوی دموکراسی غربی را به خود گرد. در چنین فضایی، این سؤال خود را می‌نماید: فرهنگ سیاسی قابل قبول اسلام از چه ویژگی برخوردار است و با چه راهکاری در عرصه سیاسی جهان اسلام قابل احیاء می‌باشد؟

### چیستی فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی زاده فرهنگ عمومی است و به گونه‌ای میراث بر رنگ و بوی این مادر می‌نماید. این باور، مطالعه همزمان تعریف اصل و شاخه را منطقی جلوه می‌دهد.

در تعریفی از فرهنگ آمده است:

«فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنر و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را به عهده دارد.» (وای ولو، ۲۰/ و روح الامینی، ۱۷/)

برخی، عناصر فرهنگی نهفته در تعریف فوق و مشابه آن را، در سه سطح بهم پیوسته قابل مطالعه دانسته می‌گویند:

«تحلیل درونی فرهنگ از لایه‌های سطحی عاداتها، آداب، رسوم و قوانین آغاز می‌شود. در پس این لایه‌های سطحی، اخلاقیات و ارزشها، جای دارند که زیرساخت آنها، اندیشه و تفکر است.» (لطیف‌پور، ۲۳/)

تعریف‌های متعددی که برای فرهنگ شده است غالباً تعدد لایه‌ها را یادآوری می‌کند، در بسیاری از آنها در کنار لایه‌های آشکار که در قالب قوانین، رفتار، آداب و رسوم، خود را نشان می‌دهد، لایه‌های درونی، از قبیل باورها و اعتقادات نیز قابل مطالعه می‌باشد، ولی فرهنگ سیاسی که شاخه‌ای از فرهنگ عمومی را تشکیل می‌دهد، (دال سیونگ یو، ۱۴/) معنای را با خود حمل می‌کند که واقعیت نامحسوس و روان‌شناختی دارد. دست‌اندرکاران این دانش، موقع تعریف و شمارش عناصر اصلی

آن، در این رابطه بی‌پرده سخن گفته‌اند. در چند نمونه از تعریف‌هایی که برای فرهنگ سیاسی شده است، می‌خوانیم:

«فرهنگ سیاسی، مجموعه نگرشها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی نظم و معنا می‌دهد و فرضیه و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار و نظام سیاسی را مشخص می‌کند.» (شریف، ۹/)

فرهنگ سیاسی عبارت است از: «الگوی نگرش‌ها و سمت‌گیریهای فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی» (مایکل راش، ۱۰۵/)

برخی فرهنگ سیاسی را عبارت میدانند از: «نظام سیاسی آن گونه که در شناخت، احساسات و ارزیابیهای مردم درونی گردیده است.» (همان)

«فرهنگ سیاسی به معنای سمت‌گیریها و گرایش‌های سیاسی افراد در رابطه با نظام سیاسی خود است.» (دال سیونگ یو، ۱۰/)

بی‌تردید، واژه‌های: نگرشها، اعتقادات، احساسات، سمت‌گیریها، تلقیها، جهت‌گیریها و گرایشها، در تعریفهای یادشده، بازتاب دهنده واقعیت‌های روحی و روانی افراد، در رابطه با چگونگی حکومت و چگونه حکومت کردن است و می‌خواهد هویت درونی فرهنگ سیاسی را برجسته نشان دهند.

چنین نگرشی در دقت‌های که پیرامون عناصر اصلی فرهنگ سیاسی، به عمل آمده است، با وضوح بیشتر جلب توجه می‌کند، از نظر دانشمندان علوم سیاسی، عناصر عمده این نوع فرهنگ عبارت است از: گرایشهای سیاسی، ارزشها، احساسات، آگاهیها، و کاردانیهای که در جامعه همگانی شده‌اند. (آلموند و باویل الابن، ۶۹/)

توجه سیاسی مردم، خود را در قالب اهتمام آنان به ارزشها و نظامهای که ماندگاری نظام سیاسی را تضمین می‌کند، انتخاب رهبر، اطاعت از قانون، مشارکت در فعالیتهای سیاسی از طریق طرح خواسته‌ها و تأیید یا رد گروه‌های رقیب و اهداف بایسته حکومت و چگونگی دستیابی به آنها؛ خود را نشان می‌دهد. (همان)

توجه، همان گرایشها مستحکمی است که به عنوان گرایشها ایستاری مطرح است و واکنش در قبال موضوعات مختلف را همراه دارد و به ادراکی و عقلانی، عاطفی و احساسی و ارزشی تقسیم‌پذیر می‌باشد یعنی برپایه سنجش عقلانی استوار است یا نفرت و دوستی مبنای آن را تشکیل می‌دهد یا بر ارزشهای اخلاقی، مذهبی و سنتی جامعه تکیه دارد. (میرموسوی، ۹۵)

ارزشها نیز ریشه در ضمیر انسانها دارند، زیرا ارزش عبارت است از امری که مطلوبیت، اعتنا و پذیرش همگانی را از آن خود ساخته است و انگیزه گرایش اجتماعی را در پی می‌آورد. گرایشهای اجتماعی تمایلات کلی هستند که در فرد به وجود می‌آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهت معین به جریان می‌اندازد. (همان، ۹۳)

توجه به چنین هویتی، آلموند و پاول (دو تن از محققان این حوزه فکری) را بر این واداشته است که بگویند:

«فرهنگ سیاسی به منزله مرحله روانشناسانه کنش سیاسی افراد، مورد بحث واقع می‌شود.» (مصلی نژاد، ۸)

تعریف زیر نیز با دقت بیشتری، از ادعای یادشده پرده برمی‌دارد:

«فرهنگ سیاسی، سلسله‌ای از عقاید، سبملها و ارزشهاست که وضعیتی را که عمل سیاسی در قالب آن رخ می‌دهد، تعریف می‌کند. این چهارچوب - که بیشتر ناظر به پروسه‌های روانی عمل سیاسی است - با تعریف فرهنگ سیاسی به مثابه پدیده روانی جمعی، رفتار سیاسی جامعه را توضیح می‌دهد.» (فیرجی، ۳۸)

بهرحال باورها، ارزشها و رویکردهای سیاسی گاهی به صورت مستقیم با دولت، قدرت و فرمان‌روایی ارتباط دارد و در مواردی دلالت سیاسی آنها شکل آشکار و محسوس ندارد، مانند باورهای مربوط به سرشت انسان که به صورت اعتماد یا بیاعتمادی خود را نشان می‌دهد. در فرهنگی که نسبت به سرشت انسان بدبینی

وجود دارد اعتماد سیاسی محدود است ولی باور به نیکی سرشت انسان میتواند به عنوان منشأ اعتماد به رهبران سیاسی مطرح گردد. (دال سیونگ یو، ۱۴)

باورهای سیاسی [با تمام گونه‌هایش] روی اقدام‌ها و فعالیت‌های مردم و رهبران سیاسی، در چارچوب نظام سیاسی اثر می‌گذارد و به وسیله آشنایی با آنها، شناخت انگیزه رفتار سیاسی فعلی و آینده دست اندرکاران تلاش‌های سیاسی و نیز شناخت فرهنگ جوامع مختلف به صورت مقایسه‌ای امکان‌پذیر می‌گردد. (شریف، ۱۶ و آلموند و باویل الابن، ۶۹)

### گونه‌ها

فرهنگ سیاسی شکل‌های مختلفی دارد. گونه شناسی فرهنگی در این حوزه در جهت بهسازی فرهنگی، امری ضروری می‌نماید. برخی بر وجود سه نوع فرهنگ عمده تأکید دارد که عبارتند از فرهنگ کوتاه بینانه، ذهنی و مشارکتی (مایکل داش، ۱۰۵)

برخی دیگر به گونه دیگر اقسام سه گانه فوق را به تصویر کشیده است:

الف. فرهنگ «ده کوره» (: ده کوچک و کم جمعیت). در این نوع فرهنگ، افراد نسبت به دولت ملی بی‌تفاوت و ناآگاهند و هرکس در واحدهای محلی همچون قبیله یا روستا، سرفرو برده است. (برتران بدیع، ۵۲)

این واقعیت که فرد خود را در درجه اول عضو کدام واحد یا واحدها (از قبیل خانواده، قبیله، منطقه یا ملت) میداند، هویت سیاسی و یکی از عوامل تعیین‌کننده فرهنگ سیاسی او را تشکیل می‌دهد. ملی‌گراها، میکوشند که هویت ملی، جایگزین هویت و فرهنگ «ده کوره» ای، شود، آنان، هویت دهی از این نوع را، برای توسعه سیاسی مهم می‌شناسند و بر این باورند که گرایش خانوادگی به عنوان هویت اصلی، به بی‌اعتمادی در خارج از محیط خانواده را دامن می‌زند و بدگمانی نسبت به مدیران جامعه را در پی دارد که خود عاملی است برای بهره‌گیری نخبگان سیاسی، از فشار جهت اداره کشور. (دال سیونگ یو، ۱۵)

ب. فرهنگ انقیادی: در فرهنگ بسته محلی، مردم از نهاد عمومی هیچ توقعی ندارند یا حتی نمی‌دانند که نهاد عمومی چه نقشی میتواند داشته باشد (همان، ۱۶/ ولی فرهنگ انقیادی با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است اما مردم حالتی کاملاً انفعالی دارند. در سایه این نوع فرهنگ، افراد نسبت به نظام احترام توأم با ترس دارند و بر این باورند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند. (برتران بدیع، ۵۲/ ج. فرهنگ مشارکتی: فرهنگ مشارکتی مردم را به حضور در عرصه سیاست فرامی‌خواند تا اراده‌ای آنان، سازنده تصمیم‌های سیاسی باشد. از این نوع فرهنگ که سازگار با دموکراسی و مشخصه پیشرفته‌ترین نظام‌های سیاسی قلمداد شده است (همان) به عنوان فرهنگ مدرن نیز یاد می‌شود که نقطه مخالف فرهنگ سستی می‌باشد. (دال سیونگ یو، ۱۴/)

فرهنگ مدرن، آزادی را بر اقتدار، همکاری را بر بی‌اعتمادی (در عرصه رقابت سیاسی)، برابری را بر حفظ سلسله مراتب (و محرومیت برخی از اقشار از حقوق مدنی) ترجیح می‌دهد و مشروعیت را بر سه پایه تخصص تصمیم‌گیرندگان سیاسی در حرفه خود، نمایندگان آنان از سوی مردم و حل مسایل، برپایه عقلانیت؛ استوار میداند. (همان، ۱۴-۱۲)

در فرهنگ سیاسی مدرن، فرد انتظار دارد که حکومت تأمین‌کننده فایده ملی باشد و برای کل کشور کار کند، باور مردم به مشروعیت اطاعت از حکومت و مقبولیت ارگان تصمیم‌گیری، توقف دارد به این که حکومت به افراد شایسته و با صلاحیت سپرده شده باشد و مردم تنها به این رضایت نمی‌دهند که تصمیم‌گیری دولت به سود آنان است بلکه دنبال نقش شهروندی نیز می‌باشند و در پی این هستند که در تصمیم‌گیریها شرکت نمایند. (همان، ۱۶-۱۷) گسترش مشارکت نهادینه شده و همگانی به معنی توسعه سیاسی است که در آن مشارکت عمومی بدین منظور صورت می‌گیرد که به نیازهای مربوط به توسعه اقتصادی، ورود طبقات و گروه‌های اجتماعی جدید به میدان فعالیت سیاسی، تفکیک نهادها و نقش‌های سیاسی برای

فراهم کردن زمینه این مشارکت و تأمین کارآیی نظام در حل دشواریهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که پیش رویش قرار می‌گیرد؛ پاسخ مثبت گفته شود. (دال سیونگ یو، ۲/)

### جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی شاخه‌ای از جامعه‌پذیری فرهنگی است. (مهرداد، ۲۵/ هر جامعه‌ای، همانگونه که میکوشد تا از طریق جامعه‌پذیری فرهنگی گرایشها، اعتقادات، ارزشها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به منظور حفظ و نگهداری کل نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل کند، (مهرداد، ۱۰-۹)؛ جامعه‌پذیری سیاسی را نیز از اهداف خود می‌شناسد و در پی انتقال فرهنگ سیاسی خود به نسل بعدی می‌باشد. (همان، ۶۰/ ۶) و تعقیب این هدف با درونی‌سازی گرایشها و نگرشهای سیاسی در افراد، جامعه عمل می‌پوشد. در تعریف جامعه‌پذیری سیاسی آمده است: «اجتماعی شدن سیاسی را میتوان فرایندی تعریف کرد که به وسیله آن افراد در جامعه معین، با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و واکنشهایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود.» (مایکل راش، ۲/)

نخستین بار، اجتماعی شدن سیاسی، به صورت نظام یافته، توسط دانشمند سیاسی به نام «هربرت هایمن» (۱۹۵۹) به مطالعه گرفته شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این دانش مورد توجه جدی صاحب نظران قرار گرفت. (همان)

عوامل تأثیرگذار در امر جامعه‌پذیری سیاسی عبارتند از: خانواده، مدرسه، نهادهای دینی، واحدهای صنفی، گروه‌های همسن، رسانه‌ها، احزاب سیاسی، رابطه مستقیم با نمایندگیهای حکومت و محیط اجتماعی و فرهنگی به صورت عام (السیاسات المقارنه، ۶۹-۶۲)

عوامل یادشده، جامعه‌پذیری سیاسی را، به سه گونه: تقلیدی، پیش بینی شده و آموزشی، پی می‌گیرند. در نوع دوم خود فرد، براساس حرفه و شغل مورد انتخابش



به خودسازی و آمادگی گیری می‌پردازد. در جامعه‌پذیری تقلید عوامل مؤثر، کنش آگاهانه ندارند و برنامه‌ریزی در کار نمی‌باشد. فراگیری فرهنگ سیاسی به صورت تقلید سابقه تاریخی طولانی‌تری دارد، تمام اقشار، تمام مراحل سنی، تمام ارزشها، رفتار، مهارتها، انتظارات و نگرشهای سیاسی را دربر می‌گیرد، در گونه سوم، کوشش برنامه‌ریزی شده و مستقیم با هدف انتقال گرایشها و نگرشهای سیاسی، از جانب عده‌ای به عده دیگر، صورت می‌گردد. (مهرداد، ۸۴/ و ۸۶ و ۸۷)

آخرین سخنی که در مباحث مقدماتی مقاله فرهنگ سیاسی در تفکر دینی قابل طرح می‌نماید، منبع‌شناسی و خاستگاه‌یابی است و این که سرچشمه گرایشها و رویکردهای سیاسی افراد و جامعه را، چه اموری تشکیل می‌دهند؟ در این رابطه مراجعه به جهان‌بینی، جهان‌شناسی، ایدئولوژی و اعتقادات مردم هر جامعه، توصیه شده است و باتوجه به این که دین بخشی از فرهنگ جامعه است و درباره موضوعات، نهادها و مشروعیت سیاسی، اندیشه‌های قابل توجهی دارد؛ برای جستجوی نگرشها و رویکردهای مردم یک جامعه به سیاست، مراجعه به دین آن جامعه، دارای اهمیت زیادی شناخته شده است. (دال سیونگ یو، ۲۹)

#### نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی دین

راه ورودی مطالعه فرهنگ سیاسی دین، معناشناسی واژه و کلمه «ولایت» است که عنوان اصلی و کلیدی حوزه سیاست را در متون دینی تشکیل می‌دهد. این کلمه که در لغت به معنی اتصال و بهم پیوستگی دو چیز آمده است، (راغب اصفهانی، واژه «ولی») موارد استعمال متعدد و مختلفی دارد و زعامت و رهبری اجتماعی یکی از آن موارد می‌باشد، همانگونه که دوستی و یاریرسانی دو مورد دیگر از موارد استعمال این کلمه را تشکیل می‌دهد. در تمامی موارد به کارگیری کلمه ولایت و واژه‌های هم‌خانواده‌اش، معنای لغوی آن یعنی بهم پیوستگی دو چیز یا دو فرد، نیز به گونه‌ای قابل درک می‌باشد. (مطهری، مجموعه آثار، ۲۵۵/۳)

«تَوَلَّى» که نقطه مخالف «تَبَرَّى» و به معنای دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست (غزالی، ۳۷۱/۲ - ۳۶۲) نیز در ریشه: (و + ل + ی) با کلمه ولایت شریک است و با مصادق و موارد به کارگیری متنوعی در متون دینی قابل مطالعه می‌باشد که بارزترین آنها تَوَلَّى و تَبَرَّى در مورد زمامداران است که در رابطه با سعادت یا بدبختی جامعه و افراد آن نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد. در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم:

«پیراستگی و فساد اتمم در گروه پیراستگی و فساد دو قشر آن می‌باشد. پرسیده شد: مراد کدام قشرهاست؟ فرمود: فقها و فرمان‌روایان.» (حرانی، ۵۰/)

از این رو غزالی در رابطه با عکس‌العمل بایسته مؤمن در برابر حاکم ستمگر می‌گوید:

«واجب است که به سبب ظلم، بغض ایشان را اعتقاد کند و بقای ایشان را نخواهد و برایشان ثنا نگوید و از احوال ایشان نپرسد.» (غزالی، ۳۱۴/۲)

برپایه همین اصل دوست داشتن خاندان پیامبر - که پیراستگی، پاکی و عصمت آنان با صراحت بیان آیه تطهیر (احزاب/۳۳) و رهبری بی‌بدیل آنها با حدیث ثقلین (کنزالعمال، ۸۶/۱ ح ۹۵۰ و الجامع الصحیح، ۶۶۳/۵، و مسند احمد، ۳۶۷/۴ و ۱۸۹/۵ و ۱۸۲) و حدیث سفینه (حاکم نیشابوری ۱۳۳/۴) در متن دین به ثبت رسیده است - مشروعیت یافته و در قرآن (شوری/۲۳) و سنت (کنزالعمال، ۴۵۶/۱۶) ضروری قلمداد شد و پیامبر در غدیر، از خدا خواست که با دوستان علی دوست و با دشمنان علی دشمن باشد، (کنزالعمال، ۱۸۷/۲) تا به مسلمانان بیاموزد که حاکم و همکارانش باید دوست داشتنی و دارای جاذبه شخصیتی ممتازی باشد.

دلربایی زمامداران در گرو عواملی است که گرایش مردمی و رفتار مردم دوستانه، برخی از آنها را تشکیل می‌دهند. جامعه، زمانی ارادت و محبتی خود را به حاکمان هدیه می‌دهد که از آنان محبت دریافت کند.

باتوجه به چنین پایه و شالوده‌ای، نگرش سیاسی دین در مورد حاکم و شیوه زمامداری، به گونه‌ای طراحی شده است که ذاتاً جاذبه دارد و در صورت تطبیق، یقیناً صمیمیت و الفت متقابل و روزافزون والی و مردم، به نمایش گذاشته می‌شود، پاسخگویی به خواسته‌های هریک توسط دیگر، با عشق و علاقه صورت می‌گیرد، بدین وسیله دلدادگی متقابل بین آنها رو به رشد می‌گذارد و آرمانهای مشترک آن دو، جامه عمل می‌پوشند.

علی (ع) در رابطه با بازتاب رعایت نظام حقوقی پیشنهادی دین که روابط فرمانروایان و مردم را تنظیم می‌کند، می‌فرماید:

«فجعلها نظاما لألفتهم و عزاً لدینهم» (شهیدی، ۲۴۸)

خداوند نظام حقوقی را برای ساماندهی روابط حاکم و مردم به گونه‌ای تنظیم نموده است که الفت و دوستی آنها و تبارز پر قدرت دین‌شان را به ارمغان می‌آورد.

### گونه‌های سرپرستی

دین بر مبنای دو دیدگاه انسان‌شناختی و دین‌شناختی خود، علاقمندی‌ها و دوستی‌ها را زایده ایمان و روحيات و رفتار متکی بر آن (حجرات ۷/ و مریم ۹۶) و نفرتها و بیزاریها را برخاسته از انکار حقایق و پلید رفتاری و سرکشی میداند (حجرات ۷/). تمام بایدها و نبایدها در عرصه تربیت افراد و مدیریت سیاسی جامعه بر این اساس استوار می‌باشد. رد و قبولی افراد و حکومت‌ها نیز باتوجه به دیدگاه فوق رقم می‌خورد. تردیدی نیست در این که عملیاتی شدن این دیدگاه در حیات اجتماعی یا نادیده گیری آن، بازتاب خود را در قالب کامیابی در انجام وظایف حکومتی - که نتیجه آن تأمین نیازهای معیشتی و معنوی شهروندان است - یا ناکامی در تحقق اهداف حکومتی و کشاندن جامعه در مسیر تفرقه، ناامنی، فقر، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی، نشان می‌دهد. چنین بازتاب محسوسی میتواند نگاه روان‌شناختی - انسان‌شناختی دین را - که درک و تصور آن برای عامه مردم چندان آسان نمی‌نماید - خردپذیر جلوه دهد.

باتوجه به باور فوق، حکومتها و افراد متقاضی پستهای حکومتی نمره دریافت کرده و به سه گروه عمده: بدان، متوسطها و خوبان دسته‌بندی می‌شوند، ولی نمره قبولی از آن سومیها می‌باشد و دو گونه دیگر نه مبنای عقلانی روشنی دارد و نه قادر به جذب گرایش شهروندان می‌باشد.

### سرپرستی طاغوت

طاغوت نیروی بازدارنده‌ای است که در جنگ با اراده تشریعی خداوند می‌باشد و علی‌رغم عدم رضایت خداوند، انسانها را به تبعیت از خود وامی‌دارد. به تعبیر قرآن خداوند در پی رهای انسانها از تاریکیها و راهیابی آنها به فضایی روشن و نورانی است ولی طاغوت می‌کوشد که پیروانش را در تاریکی‌ها غرق کند. (سوره بقره/۲۵۶)

طاغوت به معنی یادشده ممکن است مصادیقی چون بتها، شیاطین و انسانهای سرکش را پوشش دهد چنان که در بعضی تفاسیر تذکر داده شده است (طباطبایی، ۳۴۴/۲) ولی بارزترین مصداق آن از منظر قرآن فرمان‌روایانی است که در مخالفت با دستورات الهی و ستم بر مردم بسیار زیاده‌روی میکنند و میکوشند که فرمان خود را جایگزین فرمان خالق هستی، سازند.

دین ضمن نامشروع قلمداد نمودن چنین سرپرستی، دوری و کناره‌گیری از آن را بخشی از رسالت تمام پیامبران در طول تاریخ معرفی می‌کند، مراجعه به چنین حاکمیتی را حتی به قصد حق خواهی، نشانه ضعف ایمان می‌شمارد، مبارزه در جهت نابودی و نیستی آن را شرط ایمان، دستیابی به زندگی خداپسندانه و رستگاری می‌شناسد، قرآن در رابطه با سه سرفصل فوق می‌فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶)

«یقیناً در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم [تا به مردم بگوید] خدا را بندگی کنید و از طاغوت دوری گزینید.»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/ ۶۰)

«آیا ندیدی کسانی را که به گمان خود ایمان آورده‌اند به قرآن که بر تو نازل شده و کتب آسمانی که پیش از تو نازل شده است ولی می‌خواهند به قصد گرفتن فرمان، به طاغوت مراجعه کنند در حالی که مأمور شده‌اند که به آن کافر باشند و شیطان در پی این است که آنان را به گمراهی ریشه‌دار و عمیق بکشاند.»

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۵۶)

«پس کسی که به طاغوت کافر شده و به خدا ایمان بیاورند، یقیناً به دستگیره مستحکم و گسست‌ناپذیری چنگ زده است.»

کفر ورزیدن از نظر دانشمندان آگاه به معانی لغت عربی، به معنای ناپیداساختن چیزی که منجر به نابودی و اضمحلال آن شود است، (ابن منظور، ۱۴۸/۵) براساس این معنا تکفیر طاغوت چیزی جز برچیدن بساط قدرت آن نیست. تحریم و مراجعه نکردن به زمامداران سرکش به قصد دادخواهی که از سوی قرآن پیشنهاد شده است، اقدامی است در جهت محدودکردن و تضعیف قدرت و نفوذ اجتماعی طاغوت. فرهنگ شدن چنین تحریمی، یقیناً نیستی طاغوت را در پی دارد.

دین، هیچ بهانه‌ای را برای مشروع جلوه دادن سازش با ستمگر، نمی‌پذیرد. کسانی را که به بهانه ناتوانی، سازش با فضای ستم‌آلود تحت سلطه طاغوت را پیشه میکنند، مستحق شدیدترین کیفر می‌شناسد. (نساء/ ۹۷) در روایتی از پیامبر اسلام می‌خوانیم که خداوند خطاب به جبرئیل می‌فرماید:

«و عزتی و جلالی لأعذبن كل رعية في الاسلام دانت بولاية امام جائر ليس من الله و ان كانت الرعية في اعمالها برة تقية و لاعفون عن كل رعية دانت بولاية امام عادل من الله و ان كانت الرعية في اعمالها طالحة مسيئة.» (طوسی، ۶۳۴)

سوگند به عزت و شکوهم که یقیناً کیفر می‌دهم هر جامعه‌ای را که در دامن اسلام دینداری پیشه کند در سایه سرپرستی پیشوای ستمگری که مشروعیت خدایی ندارد، هر چند که آن مردم در کارهای خود نیکوکار و باتقوا باشند و عفو و بخشش شامل هر جامعه‌ای می‌شود که دینداری را با سرپرستی پیشوای عادل و مورد قبول خداوند، پی می‌گیرد هر چند که در کارهای خود پلید کاری پیشه نمایند.

طاغوت به دلیل نداشتن جاذبه و مقبولیت اجتماعی و عمومی، ناگزیر است، برای تداوم و بقای قدرتش از عوامل بیرونی سود برد و با پیشنهاد قیمت‌های بالا، نیروی انسانی لازم تهیه ببیند. در چنین بازاری، تنها فرومایگان، خود را در معرض فروش قرار میدهند تا در کنار وابستگان سبک سربار آمده طاغوت، عریده حمایت سر دهند. در چنین نظامی، سرکوب خیرخواهان و آرمان‌گرایان خط ارزشها، اولویت اول را تشکیل می‌دهد. خوف و ترسی که به وجود می‌آید سایر اقشار جامعه را نیز به چند دستگی، یا محافظه‌کاری و انزوای طلبی وامی‌دارد. بدین ترتیب امیدواری، انگیزه پیشرفت، امنیت و ...؛ جای خود را به ناامیدی، ترس و واپسگرایی می‌سپارد.

قرآن روابط اجتماعی حاکم در جامعه طاغوت زده را با روایت سیره حکومتی فرعون به عنوان یک طغیانگر مقتدر، این گونه به تصویر میکشد:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴)

بی‌تردید فرعون در زمین تکبر ورزید و اهل آن را به چند دستگی واداشت، دسته‌ای از آنها را به ذلت کشاند، پسران‌شان را میکشند و زنان‌شان را زنده می‌گذاشتند، یقیناً او از فسادپیشگان بود.

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/۵۴)

پس [فرعون] قومش را سبکسر و بی‌فکر بار آورد پس آنان از او فرمان بردند، یقیناً آنان قوم فاسق بودند.

این است راز و رمز مبارزه اسلام با سلطه طاغوت‌ها و این که مبارزه با آنان را جزء رسالت انبیا شناخته و پیامبر از این نوع مبارزه به عنوان برترین جهاد یاد نموده است. (کلینی، ۶۰/۵)

### سرپرستی با کفایت معمولی

در این نوع سرپرستی افراد با توانایی اعتقادی، اخلاقی، فکری و رفتاری عادی و فاقد مزایای درخور، قدرت را به دست می‌گیرند، البته براساس معیارها و مصلحت‌سنجیهای عرفی یا با استفاده از تشکلهای سیاسی و تبلیغات سازمان‌یافته و گسترده.

در این نوع سرپرستی فرد یا افراد، مسلمانند و ممکن است نیت خیرخواهی هم داشته باشد یا به صورت نامتوازن از برخی مزایایی متناسب با سرپرستی نیز برخوردار باشند، در عین حال نمی‌تواند نمره قبولی دریافت کند! زیرا:

قدرت و سوسه اعمال خود را همراه دارد، انسان مقتدر با مزایای معمولی معمولاً میزان خویشتن‌داری اش در برابر جاذبه لذت‌جویی و انتقاد دیگران، محدود است و خطر غفلت و بی‌توجهی به مسؤولیتهای حکومتی او را بیشتر تهدید می‌کند، گویا به همین دلیل قرآن، برخورداراری و بی‌نیازی را زمینه طغیان و ناپختگی اعتقادی والی را مایه فسادپیشگی او معرفی می‌کند:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ \* أَن رَّأَهُ اسْتَعْتَابَ \* (علق ۶ و ۷)

«بی‌تردید انسان به سرکشی رو می‌آورد وقتی خود را برخوردار پندارد.»

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِقَ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» (بقره ۲۰۶-۲۰۴)

«سخنان برخی از مردم در رابطه با زندگی دنیوی تو را به تعجب وامی‌دارد و خدا را شاهد می‌گیرد بر آنچه در دل دارد ولی او خصومت شدیدی دارد و هرگاه ریاستی به دست آرد، تلاش می‌کند که در زمین فساد راه اندازد و زراعت و نسل را نابود کند

و خدا تبهکار را دوست ندارد و هرگاه گفته شود به او که تقوای الهی را پیشه کن، به سببی گناهی که انجام داده، نخوت، تکبر بر او چیره می‌گردد.»  
برخی بر این باور است که مراد منافقان می‌باشد. بعضی دیگر می‌گویند مراد ریاکاران است که بین مؤمنین نیز وجود دارند. یعنی کلمه «الناس» مؤمنان و منافقان را باهم پوشش می‌دهد. ابن کثیر بر این دیدگاه مهر صحت می‌گذارد و آن را دیدگاه قتاده، مجاهد، ابن انس و بسیار دیگر میدانند. (ابن کثیر، ۲۵۳/۱)

ابن عربی می‌گوید: علمای ما با استناد به این آیه حاکم را موظف میدانند که ظاهر حال مردم را ملاک رفتارشان قرار ندهد بلکه دنبال کشف باطن آنها باشد، چون خداوند بیان کرده است که برخی از مردم سخنان زیبا بر زبان جاری می‌کنند ولی هدف زشتی را در ذهن دارد. من باورم این است که آیه به همه - اعم از حاکم و غیرحاکم - دستور می‌دهد که کسی را براساس اظهاراتش نپذیرند بلکه باید از طریق امتحان و تحقیق به کشف حالات روحی او بپردازد. (ابن عربی، ۱۴۳/۱)

تردید نیست در این که آیات (۲۰۵-۲۰۰) سوره بقره، درباره ایده و آرمان گروه‌های خداگرا، در جامعه اسلامی، سخن می‌گویند و در آیه ۲۰۴، از گروهی سخن رفته که در مقایسه با گروه نخست که غرق دنیاگرایی است، وضعیت برتر دارد، ارزشها در گفتارش موج میزند و سوگندهایش نشان دهنده این است که کمال روحی را برای زمامداری ضروری می‌شناسد ولی جهاد اکبر نداشته و گرفتار ناپختگی اعتقادی و اخلاقی است که - در صورت دستیابی به قدرت - سقوط آنها را در مسیر طغیان قطعی می‌نماید.

سخنان ابن کثیر و ابن عربی می‌تواند پیش زمینه بیان این ضرورت به حساب آید که فرمانروایان و مردم پس از شناسایی و اطمینان به روحیات افراد، پستهای حساس حکومتی را به آنها واگذار کنند، در غیر این صورت، «پس از تکیه بر قدرت، افراد معمولی، به دلیل پیدایش سنگدلی ناشی از احساس برخورداری اقتصادی، امنیتی، شادمانی، لذت، داشتن قدرت اقدام، نیروی بازدارنده، زمینه هدایت‌پذیری را از دست



می دهد» (ماوردی، نصیحة الملوک، ۵۲) و به گفته قرآن، متکبرانه به دعوت به تقوا، پشت پا میزند، فساد ناشی از سنگدلی حاکم، کل جامعه را به تهدید خواهد گرفت! سنت نیز همصدا با روح تعالیم قرآن با روی کارآمدن افراد معمولی، مخالفت دارد و آن را نه تنها عامل فساد حاکم یا کارگزار که عامل تباهی جامعه میدانند. در این رابطه سخنانی که از پیامبر در کتب مورد قبول شیعه و سنی، ثبت شده است، قابل مطالعه می نماید:

«عن ابی موسی (الاشعری) قال دخلت علی النبی انا و رجلا من قومی فقال احد الرجلین أمرنا یا رسول الله و قال الآخر مثله فقال (ص): إنا لانؤلی هذا من سألہ و لا من حرص علیہ» (البخاری، ۳۱۵/۴)

من و دو نفر از وابستگانم، خدمت پیامبر مشرف شدیم، پس یکی از آن دو، عرض کرد: رسول خدا! فرمانروایی (جایی) را به ما واگذار کن! دیگری نیز تقاضای مشابه تقاضای او را مطرح کرد! پیامبر فرمود: ما فرمانروایی را به کسی که متقاضی آن است یا حریصانه در پی به دست آوردن آن می باشد؛ واگذار نمی کنیم.

«قال رسول الله: ما ولت امة امرها رجلا و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سَفَلا حتى يرجعوا الي ما تركوا» (مجلسی، ۱۴۳/۱۰)

پیامبر خدا فرمود: هر جامعه‌ای که با وجود دانایتر، سرپرستی‌شان را به فرد [معمولی] واگذار کرده‌اند، تا زمان ندامت و روی آوردن به اصلح گزینی، در مسیر سقوط پیش رفته‌اند.

قال (ص): «من استعمل رجلا من عصابة و فی تلك العصابة من هو ارضی لله منه فقد خان الله و خان رسول الله و خان المؤمنین.» (حاکم، ۱۲۶/۵)

کسی که با وجود فردی موفق‌تر در راضی کردن خدا، مردی را از بین گروهی، به عنوان کارگزار، برمی‌گزیند، یقیناً به خدا، پیامبر و مؤمنان، خیانت کرده است.

قال (ص): «من استعمل عاملا من المسلمین و هو یعلم ان فیهم من هو اولی بذلک منه و اعلم بکتاب الله و سنة نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین.» (البیهقی، ۱۱۸/۱)

کسی که با وجود شایسته‌تر و آگاه‌تر به قرآن و سنت بین مسلمین، کارگزاری را برگزیده و به کاری بگمارد، حتماً به خدا، پیامبر خدا و تمام مسلمانان خیانت کرده است.

### زامداری اصلح

در نگرش سیاسی دین انسان خلیفه و جانشین خدا در زمین شناخته شده است. (بقره/۳۰) برپایه این نگرش تمام انسانها - علی‌رغم تفاوت‌های گوناگون جنسیتی، زبانی، نژادی و ملی - قابلیت الهی شدن و الهی زیستن را در وجود خود نهفته دارند و آن را باید در قالب: عدالت، علم، قدرت، مهربانی با مستضعفان، انتقام از ستمگران و جود و بخشش که صفات و اخلاق خدایی می‌باشند، و به نمایش گذارند و با احساس مسئولیت در پیشگاه خداوند و در پرتو هدایت‌های آسمانی که جلوه ربوبیت او به حساب می‌آید، به تدبیر امور طبیعت و انسان پردازند. بر این اساس، نگرش خلافت انسان و جانشینی او برای خداوند در زمین، مبنای مشروعیت تشکیل حکومت و دخالت‌های حکومتی را تشکیل می‌دهد. (صدر، ۱۳۳-۱۲۸)

در عصر حضور معصوم (ع) تربیت رهبر، با دخالت مستقیم خداوند صورت می‌گیرد و پس از تکمیل اخلاق الهی، مدیریت امر دین و جامعه به او به عنوان فرد اصلح سپرده می‌شود، امام صادق در روایتی می‌فرماید:

«ان الله ادب نبیه فأحسن أدبه فلمّا اکمل له الأدب قال انک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امر الدین و الامة لیسوس عباده.» (کلینی، ۲۶۶/۱)

خداوند تربیت کرد پیامبرش را پس نیکو تربیت کرد او را، وقتی که تربیت او، به کمال خود رسید، فرمود: تو از اخلاق بزرگ برخورداری، پس از آن، کار دین و امت را به او واگذار کرد تا به سیاست و تدبیر امور بندگانش پردازد.

تربیت خاندان پیامبر نیز روال عادی نداشت. کمال پاکی همه جانبه آنان با اراده مستقیم خداوند تحقق یافت و آنگاه خدا با آیه «تطهیر» و آیه «مودت» بر آن مهر تأیید گذاشت تا امت اسلامی به پیروی از اصلح روی آورد.

معصوم با اقدامات و تلاشهای معصومانه خود به تبیین، تفسیر و تعلیم دین همت می‌گمارد و امت را در مسیر تربیت قرار می‌دهد تا اخلاق الهی و مهارت و قدرت تدبیر در تمام افراد جامعه رو به شکوفایی گذارد و همه با آرمان «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان/۷۴) به تقواورزی و ایجاد قابلیت رهبری تقواداران، در خود، روی آورند و شکل‌گیری جامعه آرمانی را به نمایش گذارند.

افراد چنین جامعه‌ای، همه با هم برادرند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) و نسبت به همدیگر نهایت مهربان و دلسوز می‌باشند «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) و همه می‌کوشند بهترین رفتار و فعالیت را داشته باشند: «لِيُؤَلِّقُوا كَيْدَ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَأْتِيكُمُ مِنَ الْوَسْوَاسِ الْخَافِي» (ملک/۲) و همه میکوشند که امور مربوط به زندگی مشترک‌شان براساس مشورت انجام گیرد. (شوری/۳۸)

جامعه‌ای با این ویژگیها در پی این خواهد بود که شایسته‌تر و شایسته‌ترها را برای رهبری و بعنوان کارگزاران حکومتی برگزینند و با علاقمندی تعامل با آنها را وظیفه خود شناسد.

نگرش اصلح‌گزینی، در قرآن روی پایه‌های توسعه واقع‌بینی و حق‌گرایی در جامعه، تخصص و کاردانی، سلامت فیزیکی، تعهد غیب باورانه و مردمی بودن، استوار می‌باشد. قرآن می‌گوید:

«أَفَمَنْ يُهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۵)

«آیا کسی که واقع‌بینانه هدایت می‌کند، شایسته‌تر است برای پیروی یا کسی که راه نمی‌یابد مگر این که هدایت و رهنمایی شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری دارید؟»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره/۲۴۷)  
 «یقیناً خدا او [طالوت] را به عنوان صاحب اختیار، بر شما برگزید و وی را در دانش و توان جسمی برتری داد.»

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف/۵۵)  
 «یوسف گفت: مرا وزیر اقتصاد این سرزمین قرار بده چون نگهبانی هستم آگاه»  
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء/۵۹)

«مؤمنان! خداوند، پیامبر و فرماندهان از خودتان را اطاعت کنید پس اگر در موردی گرفتار اختلاف نظر شدید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.»

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء/۸۳)

«هرگاه خبری مربوط به ایمنی یا ترس دریافت کنند، آن را انتشار میدهند درحالی که اگر آن را به پیامبر و فرماندهان شان بازمی گردانند، یقیناً پژوهندگان شان به طور ریشه‌ای مورد شناسایی قرار میدادند.»

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور/۵۵)  
 «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آنها را خلیفه و جانشین خود، در زمین قرار دهد.»

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶-۵۵)

«جز این نیست که سرپرست شما خداوند پیامبرش و اهل ایمان است، مؤمنانی که نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند و کسی که پذیرای سرپرستی خدا، پیامبر خدا و مؤمنان باشد پس این حزب خداست که پیروزمندند.»

در هر یک از آیات بالا ویژگی از ویژگیهای درخور سرپرستی، برجسته شده است و در مجموع ایمان، پیشینه نیک رفتاری، ژرفاندیشی، تخصص، گرایش مردمی، نیروی بدنی و خداجویی، عناصر سازنده لیاقت سرپرستی شناخته شده است.

در سنت نیز این مزایا مطرح است، نمونه‌های را در گذشته مورد مطالعه قرار دادیم. در روایتی پیامبر می فرماید: «کسی که سرپرستی ده نفر را می‌پذیرد باید عقل و خرد چهل نفر را داشته باشد و کسی برای سرپرستی چهل نفر گمارده می‌شود باید عقل چهارصد نفر را داشته باشد.» (پابنده، ۵۷۳/)

امام رضا (ع) می‌فرماید: «پیشوا باید دانشمندتر، باتقواتر، بردبارتر، شجاع‌تر، سخاوتمندتر، خداپرست‌تر، مهربان‌تر، متواضع‌تر و به دستورات خداوند پای‌بندتر از همه باشد.» (مجلسی، ۱۱۶/۲۵)

### نمادهای گرایش مردمی

تمام ویژگیهای حاکم و کارگزاران به توان جسمی - که دانشمندان مسلمان نیز بر آن تأکید دارد (ماوردی، الاحکام السلطانیة، ۳۱/۳) - و قدرت روحی، برمی‌گردد. چنانکه به مطالعه گرفته شد توان روحی به بخشهای اعتقادی، فکری، اخلاقی و عاطفی تقسیم‌پذیر است و بخش اخیر که تکیه بر سه بخش قبلی دارد و خاستگاه مستقیم تصمیم‌ها و اقدامات عملی درخور، به حساب می‌آید، در متون دینی با عبارتهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.

واژه «منکم و منهم» در آیه (۵۹ و ۸۳) سوره (نساء) به عنوان پسوند و قید اولوالامر، گویا اشاره به پیوند عاطفی سرپرست با مردم هم دارد، یعنی در کنار دینداری، دین‌شناسی، بندگی خدا، آموزش دین به مردم که ابن عباس به عنوان معنا و مقصود کلمه «اولوالامر منکم» سبب اطاعت مردم مطرح کرده است، (سیوطی، ۵۷۵/۲) گرایش مردمی نیز ممکن است مورد توجه باشد چنانکه در قرآن گرایش پیامبر به مردم به عنوان توضیحی برای کلمه «منکم» مطرح شده است. (مکارم شیرازی، ۲۰۶/۸)

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه/۱۲۸)

«پیامبری از خود شما به سوی شما آمده است که رنجهای شما برای او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان می‌باشد.»  
 ضرورت علاقمندی به مردم اختصاص به رهبر معصوم یا مطلق زمامداران ندارد بلکه هر کارگزاری باید این ویژگی روحی را در خودش به وجود آورد. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر والی مصر می‌گوید:

«و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم.» (شهیدی، ۳۲۶)

«قلب و روح را خانه مهرورزی، دوستی و انگیزه خیرسانی به مردم قرار بده.»  
 واژه «منکم» با بار معنایی یادشده، گویایی این است که اگر فرمانروایی انگیزه خیرخواهی و وحدت اعتقادی و فکری با مردم مسلمان نداشته باشد اطاعت او واجب نمی‌باشد بدان دلیل که معنای «منکم» توصیفی است برای «اولوالامر» و صفت خودی بودن ملاک لزوم اطاعت از حاکم به حساب می‌آید و نه عنوان فرمانروا بودن!

همانگونه که حاکمان مستبد به دلیل نداشتن خیرخواهی نسبت به مردم، غیر خودی است، حاکمان وابسته به استکبار و کفار نیز به دلیل داشتن گرایش به بیگانه، غیر خودی است - و اطاعت از آنان بر مؤمنان واجب نمی‌باشد - زیرا قرآن - در راستای بیان داوری خداپسندانه و داوری جاهلانه - می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده/۵۱)

«مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را برای خود دوست و تکیه‌گاه قرار ندهید زیرا آنها دوستان همدیگرند و هرکس آنها را صاحب اختیار و تکیه‌گاه خود قرار دهد، از آنان است یقیناً خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

تلقی فوق بر این پایه استوار است که عواطف مشترک و رضایت به کارها - از منظر دین - مبنای شکل‌گیری و دسته‌بندی گروه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. امام علی (ع) می‌فرماید:

«مردم! رضایت و غضب مبنای شکل‌گیری واحدهای اجتماعی است، ناکه نمود را یک تن کشت ولی خداوند بدلیل داشتن رضایت تمام افراد، قوم نمود را کیفر داد و فرمود: «قوم نمود ماده شتر را کشتند و سرانجام پشیمان شدند.» (شهیدی، ۲۳۷)

بهرحال گرایش مردمی یا عشق و علاقه شدید به تمام اقشار جامعه در تفکر اصلح گزینی با سه نماد و جلوه‌های عمده در رفتار سیاسی و مدیریتی زمامداران و کارگزاران، خود را نشان می‌دهد:

### الف. مشورت‌گیری

مشورت‌خواهی از مردم در تفکر سیاسی دین فلسفه خاص خود را دارد و آن عبارت است از رشد حقیقت‌خواهی که با همگانی شدن آن، دستیابی به وحدت نظر پیرامون واقعیت‌ها و حقایق امکان‌پذیر می‌گردد. (طباطبایی، ۶۳/۱۸ و فخر رازی، ۶۶/۵)

بنابراین روی آوری حاکمان به مشورت با مردم ضمن این که تواضع آنان را به نمایش می‌گذارد، دو نتیجه مهمی را به ارمغان می‌آورد که عبارتند از رشد افراد جامعه و موفقیت حکومت در اجرایی کردن تصمیم‌های حکومتی. رشد حس حقیقت‌خواهی و حس دستیابی به واقعیت یقیناً بازتاب دهنده علاقمندی زمامدار به مردم و تکامل آنان به حساب می‌آید. وقتی مردم احساس کنند که تصمیم دولت برگرفته شده از آراء و نظریات آنان است، در رابطه با عملی شدن آن آمادگی نشان میدهند و عاشقانه به یاری حکومت روی می‌آورند.

براین اساس خداوند خطاب به پیامبرش - پس از تذکر مهربانی آن حضرت نسبت به مردم - می‌فرماید:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/۱۵۹)

با مؤمنان در کارها مشورت کن.

مولانا جلال‌الدین بلخی با اشاره به آیه بالا می‌گوید:

مشورت کن با گروه صالحان بر پیمبر امر «شاوَرهم» بخوان  
 «امرهم شوری» برای این بود کز تشاور سهو و کژ کمتر شود  
 کاین خرده‌ها چون مصابح انور است بیست مصباح از یکی روشن تر است  
 (بلخی، دفتر ششم، بیت ۲۶۱۰)

انعکاس سیره مشورت‌طلبی بلقیس نیز در قرآن به عنوان الگو مطرح شده و بازگوکننده ضرورت رعایت این اصل توسط زمامداران است:

«قَالَتِ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل/۳۲)

«بلقیس گفت: ای بزرگان نظر خود را در این امری که پیش رو دارم بازگو کنید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت‌گیری از) شما انجام نداده‌ام.

امام علی (ع) به عنوان خلیفه مسلمانان، متواضعانه خطاب به مردم می‌فرماید:

«از دادن مشورت عادلانه به من خودداری نکنید.» (شهیدی، ۳۳۸/)

حاکمان و کارگزاران آنها، براساس دو مبنا وظیفه دارند مشورت را برای اداره هر چه بهتر جامعه به کار بندند، مبنای اول این است که آنها مسلمان هستند و تمام مسلمانان ملزم به رعایت اصل مشورت در زندگی اجتماعی و حتی فردی خود می‌باشند (شوری/۳۸) مبنای دوم پیچیدگی کارهای مربوط به مدیریت سیاسی جامعه است که بهره‌گیری از عقل جمعی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. چنین نیازی یکی از عوامل تشکیل پارلمان، احزاب سیاسی، و شوراهای ولایتی و منطقه‌ای و حلقه‌های مشورتی در سطوح مختلف بدنه حکومت، شمرده می‌شود تا بدین وسیله حکیمانه و واقع‌بینانه تصمیم‌ها و اقدامات سیاسی تضمین گردد.

### ب. انعطاف و انتقادپذیری

حس خودبرتربینی، خطری است که قدرتمندان و حاکمان و کارگزاران حکومت را تهدید می‌کند. افراد تزکیه نشده، از نظر عقیده، اخلاق، احساسات حتماً در دام این



خطر اسیر می شوند. گرفتاران این دام انتقاد را با تمام گونه‌های بی ادبی و گناه نابخشودنی تلقی خواهند کرد. قرآن در مورد این گونه حکام می فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (بقره/۲۰۶)

«وقتی گفته شد به او که تقوای الهی داشته باش، گرفتار غروری برخاسته از گناه می شود.»

جامعه تحت سلطه این گونه فرمانروایان از روی ناامیدی یا ترس به محافظه‌کاری و سازش افراطی، تن می دهد. رهاورد این وضعیت را سعدی این گونه به تصویر میکشد:

خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باشد دست شستن

اگر خود روز را گوید شب است این ببايد گفتن اینک ماه و پروین

(سودی، ۳۲۱)

یعنی سازش به نقطه‌ای میرسد که اگر حاکم روز را شب پندارد، افراد جامعه خواهد گفت بلی! ماه همراه ستاره‌های پروین و ثریا، هم مشاهده می شود.

ولی قدرتمندان نظامی که برپایه اصلح‌گزینی به فرمانروایی رسیده‌اند، نمی‌توانند رنجش خاطر فردی از رعیت را تحمل کنند و از رنج او بی‌قراری نداشته باشند، براین اساس باید تمام موانع را بردارند تا زمینه انتقاد رودررو، فراهم آید و فشار ناشی از رفتار ناروای حکومت کاهش یابد. از سویی دیگر کزرفتاری حکومت، ستم به جامعه و انسان است، ظلم به انسان را خدا نمی‌بخشد، حاکم انتقاد را هدیه‌ای میداند که سبب خلاصی از کیفر ویژه ستمگران می شود، زیرا شکایتها، یکی از دو هدف را تعقیب می کند:

«یا دنبال رهایی از ستم است یا این که می خواهد زمینه چشیدن لذت عدالت را فراهم آورد.» (شهیدی، ۳۳۸)

امام علی (ع) نخست مردم را تشویق به انتقاد از حکومت می کند و سپس تأکید دارد که با فضیلت ترین حاکم، برای ادای مسئولیتش نیازمند نصایح و نقد ضعیف ترین فرد جامعه می باشد تا به وسیله آن موفق به ادای حقوق مردم گردد:

«وَلَيْسَ إِمْرًاؤً - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزَلَتُهُ وَتَقَدَّمتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ وَلَا إِمْرًاؤً - وَإِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بَدُونَ أَنْ يُعْنَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ ... فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ.»  
(شهیدی، ۲۵۰-۲۴۹)

«هیچ کس - هر اندازه مقام و منزلتش در حق (مداری) بزرگ باشد و فضیلتش در دین سابقه دار - برتر از آن نیست که در ادای حقی که خدا برعهده او گذارده، بی نیاز از کمک دیگران باشد و نیز هیچ کس - هرچند مردم او را کوچک بشمارند و با دیده حقارت به او بنگرند - کمتر از آن نیست که به دیگران در راه ادای حق کمک کند یا به او در این راه کمک شود. پس با من آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن گفته می شود، سخن نگویند و آن گونه که مردم خود را در برابر حاکمان تندخو و جبار حفظ میکنند، محدود نسازید و ریاکارانه و سازشگرایانه با من نیامیزید.»

حکومت معادل قدرت است و قدرت و سوسه طغیان را همراه دارد. براین اساس انتقادات به صورت انفرادی و بدون برنامه ریزی کارساز نمی نماید، به همین دلیل قرآن پیشنهاد می کند (آل عمران / ۱۰۴) که امر به معروف و نهی از منکر باید در قالب «امت» و گروه سازمان یافته انجام گیرد تا توان کنترل حکومت را در مسیر درست داشته باشد (رشیدرضا، ۴۵/۴) بی تردید گروه مسلمان سازمان یافته با الهام گیری از قرآن (شوری / ۳۸) و با استفاده از مشورت و عقل جمعی میتوانند با اشتباهات حکومت رویاروی کنند. بدین ترتیب کل مردم باید در قالبهای کوچک و بزرگ و به صورت سازمان یافته و جهت دار، با استفاده از عقل و تجربه همدیگر، فعالیت های حکومتی را زیر نظر می گرفته و بی راهه روی هایش را کنترل کنند.

براساس این تحلیل، تفکر سیاسی دین تنها به سؤال: «چه کسی باید حکومت کند؟» پاسخ نمی دهد آن گونه که در تفکر افلاطون قابل مطالعه است و پوپر بر آن انتقاد دارد. (پوپر/۳۰۵)

بلکه این سؤال را هم مورد توجه دارد که «چگونه ممکن است از آسیب بیش از حد حکمرانان نالایق جلوگیری به عمل آید» و در این رابطه علاوه بر پذیرش تفکیک قوا و نظارت متقابل و الزامی آنها، نهادهای مدنی را پیشنهاد می کند که کل جامعه را پوشش داده و از بیرون، فعالیتهای هر سه قوه را زیر ذره بین قرار دهند و در صورت لزوم، قدرتمندانه کنش نشان دهد.

### ج. همدردی با بینوایان

قرآن درباره ویژگی کاندیدای رهبری پس از پیامبر (ص) می فرماید: «مؤمنانی لیاقت رهبری پس از پیامبر را دارند که نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات می پردازند.» (مائده/۵۵)

یعنی هنگام عروج به پیشگاه خداوند، مدرسانی به بینوایان را نیز در دستور کار خود دارد. جاراالله زمخشری دانشمند پرآوازه قرن پنجم هجری، صاحب تفسیر ارزشمند کشف در مقام رمزگشایی از این که آیه فوق درباره انفاق علی (ع) در حال نماز، موقع رکوع نازل شده است پس چرا از واژه های «الذین»، «یقیمون»، «هم» و «راکعون» استفاده شده است که دلالت بر کنش جمعی دارد؛ می گوید:

«رازش این است که مؤمنان باید چنین سیرت و سجه ای را کسب کنند و این چنین بر خیر، احسان و دستگیری از فقیران ساعی و حریص باشند و حتی با نمازی، تأخیر نیندازند.» (زمخشری، ۲/۲۵۸)

واقعیت این است که آیه ویژگی زمامداران پس از پیامبر را مطرح می کند و از وجود گروهی خیر می دهد که ویژگیهای مشترک دارند. پس آیه با روایاتی همخوانی دارد که رهبری امامان خاندان پیامبر را با سیره همسان مورد تأکید قرار می دهد و گویا سیره امام علی را تبارزدهنده سیره تمام آنان میشناسد.

در عصر غیبت نیز کسانی لیاقت رهبری جامعه اسلامی را دارند که توان الگوگیری از چنین سیره‌ای را داشته و همدردی با بینوایان جامعه را در برنامه‌ریزیهای مدیریتی، رفتار اجتماعی و زندگی شخصی خود، به نمایش گذارند. همدردی در زندگی شخصی به این است که سطح زندگی معیشتی خویش را تا سطح زندگی معیشتی تهیدستان و نیازمندان پایین آورند. علی (ع) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بَضْعَةَ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.» (شهیدی، ۲۴۲)

خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که با ایجاد محدودیت در مصرف، خود را برابر سازند با مردم بی‌بضاعت، تا مستمندی، تنگدستان را به هیجان و طغیان و اندازند.

همین مضمون در جای دیگر با توضیح بیشتر نقل شده است:

«بر پیشوایان حق است که اقتدا کنند به ضعیف‌ترین قشر رعیت خود، در لباس و خوراک و در مقایسه با وضع آنها در هیچ چیزی که مقذورشان نیست، خود را انگشت نما نکنند تا فقیر با دیدن آنان در پیشگاه خدا اظهار رضایت کند و بی‌نیاز به سپاسگزاری و تواضع بیشتر رو آورند.» (محمودی، ۴۹/۲)

ساده‌زیستی با انگیزه همدردی و دلداری با بینوایان در سیره حاکمان و کارگزاران، راهکاری است برای کنترل تجمل‌گرایی لجام‌گسیخته و مصرف‌زدگی توأم با اسراف، در سطوح مختلف جامعه. عمومی شدن فرهنگ ساده‌زیستی، فرصت‌تعاون، فقرزدایی، پیشرفت متعادل و خالی از شکاف طبقاتی را در عرصه اقتصادی فراهم می‌آورد و سبب همدلی در کل جامعه می‌شود.

گرایش مردمی با سه جلوه یادشده، در سیره عملی حاکمان و کارگزاران، گرایش حکومتی در جامعه را - که نماد آن اطاعت و حمایت است - به عنوان عکس‌العمل منطقی، در پی دارد. فرهنگ شدن گرایش حکومتی با نگرش اصلاح‌گزینی، پیشروی در تمام عرصه‌ها را به ارمغان می‌آورد. تعاملی که براین اساس به وجود می‌آید،

احترام متقابل، گرامیداشت متقابل و همکاری متقابل را به صورت روزافزون همراه دارد.

### بازتاب «وقفه» در جامعه‌پذیری سیاسی

قرآن و سنت به گونه‌ای که توضیح داده شد، فرهنگ سیاسی دین را به تصویر کشید و پیامبر اسلام با سیره عملی خویش آن را شرح داد و تحقق عینی بخشید. بدین صورت جامعه‌پذیری سیاسی در حیات پیامبر آغاز گردید و باید با همان قوت و نیرومندی تداوم پیدا میکرد ولی پس از پیامبر جامعه‌پذیری سیاسی به دلایلی، با وقفه روبه‌رو گردید، علی‌رغم فزونی عدد مسلمانان و کشورگشایی‌های که صورت می‌گرفت، تبیین و آموزش نگرش‌های سیاسی و توسعه گرایش‌های سیاسی، رو به کاهش پیش میرفت. در بسیاری از حکومت‌ها و نهادهای وابسته، در مقاطع مختلف تاریخ، نه تنها جامعه‌پذیری سیاسی به فراموشی سپرده شد بلکه در جهت پیش‌گیری از آن فعالیت گسترده صورت می‌گرفت.

نهادهای مدنی به شمول خانواده و مراکز علمی نیز از فضای سیاسی حاکم رنگ می‌گرفت و نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند آموزش نگرش سیاسی - دینی را به شکل مطلوب و مؤثر پی‌گیری نمایند. امام صادق (ع) با اشاره به چنین سرنوشتی که به سراغ جامعه‌پذیری سیاسی آمد، می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بَارَبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ الْوَلَايَةَ.» (کلینی، ۱۸/۲)

«اسلام روی پنج پایه نماز، زکات، روزه، حج، و سرپرستی استوار است و به هیچ یک از این پنج تا، مانند سرپرستی، با جدیت سخن نرفته است، مردم چهار تا را گرفتند و این یکی، یعنی سرپرستی را رها کردند.»

بی‌توجهی به حکومت و فرهنگ سیاسی تداوم یافت و اینک نیز این غفلت جریان دارد. (امام خمینی، ۱۲۰/۲۰) استبداد و استعمار دست به دست هم داده‌اند تا فراموشی فرهنگ سیاسی دین شدیدتر شود.

اینک در کنار فرهنگ سیاسی درخور استبداد، فرهنگ استعمار (فرهنگ سیاسی غرب) با قدرت فزاینده جامعه‌پذیری سیاسی را در جوامع اسلامی دنبال می‌کند. نخبگان بومی وابسته به غرب [در قالب احزاب و انجمنها] ترویج فرهنگ غرب را به شدت ادامه می‌دهند (گزاویه دوپوئی ۴۷)، مراکز تحصیلات عالی و نظام‌های آموزشی، به دلیل داشتن ماهیت غربی و غیردینی، به طور منظم نسل‌هایی از دانشجویان لیبرال رشته‌های ادبیات و علوم انسانی را برای مشاغل اداری و دستگاه‌های دولتی عرضه می‌کنند. (چپرا، ۱۶۹)

بی‌تردید اینک در جهان اسلام حکومت توسط احزاب و تشکلهای وابسته به فرهنگ سیاسی بیگانه و دانش آموختگان مراکز آموزشی غیردینی و یا کودتای ارتش، بدون داشتن نگرش دینی و گرایش مردمی، تشکیل داده می‌شود به همین دلیل نمی‌توانند در جوامع اسلامی - که هنوز آگاهی اجمالی از آموزه‌های سیاسی دین و خاطره حکومت نبوی را در دل دارند - گرایش حکومتی را تماشا کنند.

با نبود نگرش دینی و گرایش مردمی، حکومت «تحفه» تلقی می‌شود و رسیدن به مقام حکومتی فرصت استثنایی برای بیشتر عیاشی کردن و بیشتر به دست آوردن! با تداوم چنین شرایطی تکامل اجتماعی، تمدن انسانی و پیشرفته همه جانبه دست نیافتنی خواهد بود.

### پروان رفت

نقطه نظرهای سیاسی دین از حمایت فطرت و اعتقاد دینی برخوردار است، همین نکته، علی‌رغم اعمال فشار استبداد و استعمار، از نابودی نهایی آن جلوگیری کرده است و بر همین اساس همیشه چون آتش زیر خاکستر شانس شعله‌ور شدن را داشته و خواهد داشت و نهضت‌های دینی ناب در طول تاریخ نیز بازتاب چنین زمینه‌ای می‌باشد.

در عصر حاضر به همت حضرت امام خمینی (ره)، شهید سیدمحمدباقر صدر و سیدقطب و دنباله‌روان آنها فرصت بهتر فراهم آمده است برای کنارزدن تمام لایه‌های

خاکستر و شعله‌ورتر ساختن این آتش تا تمام اندیشه‌های سیاسی باطل را بسوزاند و این تدبیری ویژه‌ای می‌طلبد.

موفقیت در این راه بستگی دارد به این که در تمام کشورهای اسلامی نهضت دین‌پژوهی با استفاده از استعدادهاى نمونه، راه‌اندازی شود، در نظام آموزشی، معاش و معاد با هم هدف قرار گیرد، تبیین فرهنگ سیاسی دین در تمام مراکز دینی و نهادهای مدنی ضروری قلمداد شود، از نظام آموزشی معاش محور، نخبگان و احزاب بومی وابسته به فرهنگ سیاسی غرب و حکومت‌های عرفی و سکولار در جهان اسلام بیزاری به عمل آید و از همه مهمتر و سرنوشت‌سازتر، فریادرسى نسل جوان مسلمان در برابر تهاجم فرهنگ سیاسی دشمن، محور اصلی مبارزه سیاسی تلقی گردد، زیرا:

فصل جوانی فصل بی‌آلایشی، فصل اعتراض بر نارساییها و بی‌عدالتیها، فصل جستجوی فکر نوین برای چیره شدن بر محیط، فصل تشکیل جهان نو، خالی از بدیها و فرمانروایی عدالت مطلق و فصل قهرمان پرستی و سرمشق‌گیری و پرواز به سوی کمال اخلاقی و اعتقادی است. (سجادی، ۲۹۴-۲۸۹)

جوان در همیشه تاریخ به دلیل داشتن ویژگیهای روحی فوق، قربانی فریب و نیرنگ قدرت طلبان، جنگ افروزان و جریانهای سیاسی شده‌اند یا تحت فشار خانوادگی - به خصوص پدر و مادر - و جامعه بزرگسالان در مسیر محافظه کاری و خود فراموشی هدایت شده‌اند زیرا: خانواده به ارزشها، معیارهای گذشته وابسته‌اند و به همین دلیل جامعه‌پذیری سیاسی در خانواده، مانع تحول سریع در گرایشهای عمومی می‌شود. (مهرداد/۱۲۱)

گویا به قصد تذکر چنین آسیب‌زنی، امام علی (ع) می‌فرماید:

«لاتتسروا اولادکم علی آدابکم فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم». (ابن ابی الحدید، ۲۰/۲۶۷)

«فرزندان خود را به رعایت آداب و رسوم تان مجبور نکنید زیرا آنان برای زمان جز زمان شما آفریده شده‌اند.

ولی زمانی که راه هدایت را یافته‌اند، جوانان با تحمل سنگین‌ترین هزینه‌ها، راه تکامل را پیش رو قرار داده‌اند:

اصحاب کهف در جوانی، وقتی که توان تغییر محیط را در خود ندیدند، از کاخ نشینی، آسایش و رفاه دست کشیده و برای حفظ ایمانشان، راه غار و جدایی ابدی از انسانها را برگزیدند. (کهف/۱۴-۱۳)

وقتی حضرت موسی پرچم مخالفت با فرعون را برافراشت جوانانی از قوم او ایمان آوردند، در حالی که خودشان را در معرض تهدید شکنجه فرعون و سران قوم خود میدیدند. (یونس/۸۲)

پیامبر (ص) می فرماید:

«شما را سفارش میکنم که با جوانان برخورد نیک داشته باشید زیرا آنها قلب پاک و فضیلت‌پذیر دارند و برپایه آن وقتی خداوند مبعوثم کرد - تا بشارت دهم و بترسانم - جوانان با من هم‌پیمان شدند و پیران به مخالفت برخاستند. سپس این آیه را خواند: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَلُ فَنَسُوا فُلُوبَهُمْ» (حدید/۱۶) «پس عمر آنان [بزرگسالان] طولانی شد و [در اثر آن] دل‌هایشان سنگین گردید.» (مبیدی، ۴۷۱/۷ و فلسفی، ۲/۲۴۸)

امام صادق (ع) به ابوجعفر احوال فرمود:

«باید به سراغ جوانان بروی زیرا آنها با شتاب بیشتر به سوی هر امر خیری رومی‌آوردند.» (کلینی، ۹۳/۱)

باتوجه به این اصول تربیتی، جامعه‌پذیری سیاسی و آموزش اندیشه سیاسی، بین گروه‌های سنی، بیشترین زمینه را در جوانان دارد. در فصل جوانی تماسها، پرشتاب و بی‌تکلف و بی‌آلایش است. این ویژگیها زمینه مناسب برای تشکل‌پذیری و ساماندهی و داد و ستد پیامها، به حساب می‌آید.



برپایه چنین واقعیت‌های روان‌شناختی، می‌شود با ایجاد تشکلهای فراگیر تمام جوانان را سازماندهی کرد، زمینه آموزشهای ضروری و آموزش فرهنگ سیاسی را فراهم ساخت و معجزه آفرید.

### منابع

۱. هنری لطیف‌پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. دال سیونگ یو، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات خانه سبز، ۱۳۸۱.
۳. لیپست، سیمورمارتین، دایرة المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، چاپ دوم، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۴. قوام، عبدالعلی، اقتراح، نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم، قم، تابستان و پاییز، ۱۳۷۵.
۵. روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۷۹.
۶. وای ولو، فرانک رابرت، انسان شناسی فرهنگی، ترجمه علیرضا قبادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۷۸.
۷. جابر بیل ایه، آلموند و جی، بلجهام باویل الابن، السياسات المقارنة فی وقتنا الحاضر، ترجمه هشام عبدالله، چاپ اول، اردن، الدار الالهیة، ۱۹۹۸ م.
۸. میرموسوی، علی، مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، فصلنامه نقد و نظر، ۹۵/.
۹. مصلی‌نژاد، عباس، فرهنگ سیاسی در ایران، چاپ اول، تهران، فرهنگ صبا، ۱۳۸۶.
۱۰. فیرحی، داوود، فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام، فصلنامه نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم /۸.
۱۱. برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶.
۱۲. مایکل راش، جامعه و سیاست، ترجمه محمد حریری اکبری، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
۱۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن.
۱۴. غزالی، محمد، احیاء العلوم، ترجمه محمد خوارزمی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۵. حرانی، حسن، تحف العقول، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸.
۱۷. الکوفی، ابن عقیده، کتاب الولایه، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل، ۱۴۲۱.

۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ (ندارد) قم، جامعہ مدرسین، بی تا.
۱۹. ابن منظور، لسان العرب، چاپ (ندارد)، قم، نشر أدب الحوزہ، ۱۴۰۵ هـ.
۲۰. طوسی (شیخ طوسی)، محمد، امالی، چاپ اول، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
۲۱. کلینی، محمد، کافی، چاپ چہارم، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۵.
۲۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۰۷ هـ.
۲۳. ابن العربی، محمد، احکام القرآن، چاپ دوم، قاہرہ، عیسی البابی الحلبی، ۱۳۹۲ هـ.
۲۴. صحیح البخاری، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ هـ.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.
۲۶. البیہقی، احمد، السنن الکبری، چاپ (ندارد)، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۱۳ هـ.
۲۷. الصدر، محمدباقر، الاسلام بقود الحیاة، چاپ اول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشہید الصدر، ۱۴۲۱ هـ.
۲۸. پایندہ، ابوالقاسم، نہج الفصاحۃ، چاپ بیست و دوم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹.
۲۹. ماوردی، علی الاحکام السلطانیة، چاپ اول، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ.
۳۰. سیوطی، جلالالدین، الدر المنثور، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ.
۳۱. ماوردی، علی، نصیحة الملوک، چاپ (ندارد)، بغداد، دارالثقافة و الاعلام، بی تاریخ.
۳۲. شہیدی، جعفر، ترجمہ نہج البلاغہ، چاپ اول، تہران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی تاریخ.
۳۴. انصاری، محمدعلی، ترجمہ غررالحکم و دررالکلم، بی مشخصات.
۳۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونہ، چاپ ہیجدهم، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۶.
۳۶. رشیدرضا، تفسیر المنار، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفہ، بی تاریخ.
۳۷. پوپر، کارل، جامعہ باز و دشمنان آن، ترجمہ عزت اللہ فولادوند، چاپ دوم، تہران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
۳۸. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، چاپ اول، ریاض، مکتبۃ العبیکان، ۱۴۱۸ هـ.
۳۹. محمودی، محمدباقر، نہج السعادة فی مستدرک نہج البلاغہ، چاپ اول، بیروت، مؤسسہ اعلمی، ۱۳۸۶ هـ.
۴۰. گزایوہ دوپوئی، فرهنگ و توسعہ، ترجمہ فاطمہ فراہانی و عبدالحمید زرین قلم، چاپ اول، مرکز انتشارات کمیسیون یونسکو در ایران، ۱۳۷۴.

۴۱. چپرا، محمدعمر، اسلام و توسعه اقتصادی، ترجمه محمد تقی پور و سیداسحاق علوی، چاپ اول، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
۴۲. سجادی، سیدابراهیم، جوان در قرآن. پژوهشهای قرآنی، شماره ۴۷-۴۶، مشهد، ۱۳۸۵.
۴۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ هـ.
۴۴. میبدی، رشیدالدین، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۴۵. فلسفی، محمدتقی، جوان، چاپ پانزدهم، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۳ ش.
۴۶. مهرداد، هرمز، جامعه‌پذیری سیاسی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات پازنگ، ۱۳۷۶.
۴۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۴۸. امام خمینی، مجموعه آثار، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴۹. متقی، علی، کنز العمال، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.
۵۰. سودی، محمد، شرح سودی بر گلستان سعدی، چاپ دوم، تبریز، مرکز نشر فرهنگی بهترین، ۱۳۷۴.
۵۱. بلخی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، دفتر ششم، نشر طلوع، شعر ۲۶۱۰.